



عبدالرحمن شکری و رباعیات خیام

جمیل جعفری

استادیار گروه ادبیات عرب دانشگاه کردستان

شرافت کریمی

دانشجوی دوره دکتری دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۸۹/۵/۲ * تاریخ پذیرش: ۸۹/۸/۱۸

چکیده

عمر خیّام شاعر و دانشمند برجسته‌ی ایرانی قرن پنجم دارای مجموعه اشعاری است موسوم به رباعیات، که مرزهای جغرافیایی را درنوردیده و به زبان های متعددی ترجمه شده است. اولین ترجمه‌ی آن در سال ۱۸۵۹ توسط فیتزجرالد شاعر انگلیسی ارائه شد که سبب آشنایی دنیای غرب با خیّام و افکار او گشت. این ترجمه تا حدی ترجمه‌ی مفهومی به شمار می آید و حتی برای برخی از رباعیات آن معادل فارسی در اصل رباعیات خیّام یافت نمی‌شود. دنیای عرب نیز از قافله عقب نمانده و ادبای متعددی به ترجمه‌ی رباعیات دست یازیدند. برخی از آنان مستقیماً از نسخه فارسی استفاده نموده و آن را برگرداندند، اما غالب آنان به سبب عدم تسلط به زبان فارسی، به ناچار از نسخه انگلیسی بهره گرفتند. عبدالرحمن شکری شاعر معاصر مصری از جمله این افراد است که با استفاده از نسخه ترجمه شده به انگلیسی، سه رباعی را

ترجمه نموده است. ترجمه‌ی او از این سه رباعی دارای کم و کاست‌هایی چه در محتوا و چه در قالب است. برای مثال قالب دوبیتی رباعی در ترجمه‌ی او به چهاربیتی تغییر کرده و در ترجمه نیز شیوه ترجمه‌ی مفهومی و آزاد را برگزیده و تلاش نموده است تا مضمون آن را منتقل نماید.

در این پژوهش، با مقایسه ترجمه‌ی عبدالرحمن شکری با ترجمه‌ی فیتزجرالد و مطابقت آن دو با اصل فارسی، تلاش بر آن است که کاستی‌های ترجمه‌ی عبدالرحمن شکری مورد ارزیابی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی:

عمر خیّام، عبدالرحمن شکری، فیتزجرالد، رباعیات، شعر، ترجمه.

مقدمه

حکیم عمر بن ابراهیم خیّامی نیشابوری معروف به حکیم عمر خیّام بنا به صحیح‌ترین روایت بین سال‌های ۴۳۰ لغایت ۴۴۰ هجری به دنیا آمده (حمایتی، بی تا: ۳) و از چهره‌های برجسته آسمان علم و ادب مشرق زمین است. او در فلسفه و علوم ریاضی از جایگاه والایی برخوردار است. از نظر ادبی در فن رباعیات شهرت جهانی دارد. سبک روان این اشعار، موضوعات حکیمانه و ارتباط مستقیم این اشعار با روح و روان آدمی از ویژگی‌های بارز آن به شمار می‌آید که باعث روی آوردن بسیاری از ادبای شرق و غرب زمین به آن شده است. شاعران و ادیبان عرب زبان نیز از این دریای عظیم حکمت و اندیشه، بی بهره نبوده‌اند. به ویژه در دوره‌ی معاصر شاهد ترجمه‌های چشم‌گیری از رباعیات حکیم خیّام به زبان عربی می‌باشیم. در واقع رباعیات خیّام یکی از پرمایه‌ترین آثار ادب فارسی است که به عربی منتقل شده است (الصراف، ۱۹۶۰، ۳: ۳۲) و با این ترجمه‌ها مخاطبان خاص و عام فراوانی در جهان عرب یافته است؛ به طوری که خواننده مشهور عرب «ام کلثوم» نیز این رباعیات را ترنم کرده است.

با بررسی ترجمه‌های رباعیات حکیم عمر خیّام از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد در می‌یابیم که برخی از مترجمان از بعد اندیشه‌های فلسفی، به رباعیات نگریسته‌اند و در ترجمه‌ی آن به شیوه‌ی معناگرایانه عمل کرده‌اند؛ برخی نیز فقط به گنجینه‌ی واژگان پرداخته و

زیبایی‌های ترکیبها و فنون شعری را منتقل کرده‌اند (علوانی، ۲۰۱۰: ۷) تاکنون حدود ۵۲ ترجمه از رباعیات خیام در دو قالب فصیح و عامیانه به صورت نظم یا نثر، به جهان عرب ارائه شده است که خود گواه اهتمام شعرا و مترجمان جهان عرب به زبان و ادبیات فارسی و شعر این حکیم فرزانه است. یکی از این مترجمین شاعر مشهور معاصر عرب عبدالرحمن شکری است. او در منطقه‌ی بورسعید مصر در سال ۱۸۸۶ م به دنیا آمد. در سال ۱۹۰۹ م در دارالمعلمین در رشته‌ی تاریخ و ادبیات فارغ التحصیل شد و به همراه عقاد و مازنی انجمن ادبی «الدیوان» را تشکیل داد و از جمله پیشگامان نوگرایی در شعر معاصر عربی به شمار می‌آید.

شکری به طور کلی سه رباعی از رباعیات منسوب به خیام را با استفاده از ترجمه‌ی انگلیسی آن توسط فیتزجرالد به زبان عربی منتقل کرده است و علاوه بر این در دیوان این شاعر بارقه‌هایی از اندیشه‌های خیام و دیدگاه او نسبت به زندگی دیده می‌شود. این امر گواه آن است که وی از خیام تأثیر پذیرفته است. (ن. ک: شکری، دیوان) اگرچه این تأثیرپذیری از طریق مطالعه مستقیم آثار خیام حاصل نشده و در واقع با واسطه از طریق ترجمه‌های انگلیسی و عربی رباعیات صورت پذیرفته است؛ اما بارز و غیر قابل انکار است.

در این مقاله ترجمه‌های شکری از رباعیات خیام به همراه ترجمه‌ی انگلیسی آن و نیز اصل رباعی به زبان فارسی که برخی از آنها دقیقاً در مجموعه رباعیات خیام وجود دارد و برخی با الهام از مضامین کلی این اشعار ترجمه و سروده شده است و نیز تأثیرپذیری شکری از این رباعیات، حکمت و فلسفه خیام در زندگی مورد بررسی قرار گرفته است.

علاوه بر این ترجمه‌های شکری با برخی ترجمه‌های دیگر از رباعیات خیام مقایسه و نقاط ضعف و قوت آن بیان شده است.

عبدالرحمن شکری و عمر خیام:

عبدالرحمن شکری در مقاله‌ی با عنوان «جمیل صدقی الزهاوی» (شکری، ۱۹۸۱: ۷۹۵)، به طور خلاصه به موازنه میان زهاوی و عمر خیام پرداخته است. این امر بیانگر آن است که او اشعار این دو شاعر را به خوبی مطالعه کرده است. به گونه‌ای که این مقاله را بعد از ترجمه‌ی سه رباعی از رباعیات عمر خیام در سال ۱۹۱۳ - با استفاده از ترجمه‌ی فیتزجرالد - به رشته‌ی تحریر درآورده است. او در این مقاله می‌نویسد: «می‌گویند عمر خیام منجم و شاعر بزرگی بوده است. ولی درباره‌ی علم نجوم شعر نگفته و اگرچه از

پژوهش‌های نجوم و ستاره‌شناسی در شعر تأثیر پذیرفته، اما به طور مستقیم این مضامین را در شعر بکار نبرده است. اما شعر و فلسفه‌ی نوین به مثابه‌ی دو دایره متقاطع در ذهن زهاوی بشمار می‌آیند و هیچ کدام از این دو موضوع در مضامین و مفاهیم ذهن شاعر بر دیگری نمی‌چربد.» (همان: ۷۹۶) این تنها جایی است که عبدالرحمن شکری به طور مستقیم به عمر خیّام اشاره کرده و درباره‌ی او مطلبی نگاشته است.

بنابراین در این مقاله به ترجمه‌هایی که شکری از رباعیات خیّام داشته و نیز تأثیر خیّام بر اندیشه او در شعرش پرداخته‌ایم. عبدالرحمن شکری سه رباعی از خیّام را در قالب مربع یعنی در قالب چهاربیتی (البکار، ۱۹۹۰: ۱۸۱) به زبان عربی ترجمه کرده است و این اشعار در دومین دیوان شعری‌اش با نام *لآلی/الافکار* که بار اول در اسکندریه در سال ۱۹۱۳ به چاپ رسیده، آورده است.

علاوه بر این ترجمه‌ی این رباعیات در مجله‌ی «الجریده» که بیشتر قصائد شکری از سال ۱۹۰۹ لغایت ۱۹۱۱ در آن به چاپ می‌رسید، آمده است (السکوت و جونز، بی تا: ۱۰۳).

شکری به گونه‌ای مستقیم به منبعی که رباعیات خیّام را از آن گرفته و به عربی ترجمه کرده، اشاره نکرده است؛ اما با توجه به اینکه وی بر زبان فارسی اشراف کامل نداشت، به نظر می‌رسد این رباعیات را از ترجمه‌ی فیتزجرالد انگلیسی گرفته است. این رباعیات به ترتیب با رباعی‌های شماره ۵، ۴ و ۷ در ترجمه‌ی فیتزجرالد که شامل ۷۵ رباعی است، و بار اول در لندن در سال ۱۸۵۹ به چاپ رسید، مطابقت دارد.

مربع اول چنین است:

إِرْمٌ قَدْ عَفَّتْ وَصَوْحٌ قَدِمًا	فِي رِبَاهَا الرِّيْعُ وَ الزَّهْرُ
كَأْسٌ جَمَشِيدٌ قَدْ مَضَتْ حَيْثُ لَا حَيُّ	ثُ لَدِينَا مِنْ أَمْرهَا خَبْرٌ
لَكِنِ الْكَرْمُ لَا يَزَالُ جَوَادًا	بِرِحِيْقٍ حُبَابُهُ دُرٌّ
و لَنَا مَنْزَلٌ مِنَ الرُّوْضِ فَيُنَا	نُ تُرْوَى أَزْهَارَهُ الْعُغْدَرُ

(شکری، ۱۹۶۱، ۱: ۱۹۵)

و ترجمه‌ی فیتزجرالد از رباعی فوق که در ذیل رباعی شماره ۵ چاپ لندن (۱۸۵۹) آمده، چنین است:

Iram indeed is gone with all its Rose,
And Jamshyd's sev'n-ring'd cup where no one knows;

But still the vine her ancient ruby yields,
And still a Garden by the water blows.
(Fitzgerald, 1859:55)

این رباعی که در ترجمه‌ی انگلیسی به خیام نسبت داده شده و عبدالرحمن شکری آن را به نظم ترجمه کرده است، در چاپ‌های معتبر رباعیات حکیم عمر خیام به طور خاص وجود ندارد و در واقع می‌توان گفت شاعر انگلیسی - فیتزجرالد با الهام از مفاهیم کلی رباعیات خیام یا دیگر شعرای پارسی زبان آن را سروده است. ادوارد هرن آلن (Edward Heron Allen) که از مترجمین رباعیات خیام است. (The Rubaiyat of Omar Khayyam). و نیز خیام شناس ایرانی دکتر مسعود فرزاد (مجله دانشگاه شیراز، منظومه فیتزجرالد، مجله دانشگاه شیراز: ۱۱۱-۱۱۲) اشاره می‌کنند که اصل این رباعی در زبان فارسی وجود ندارد. اما مضمون کلی آن در بسیاری از رباعیات خیام وجود دارد. از جمله:

بر درگه او شهان نهادندی رو
بنشسته همی گفت که کوکوکو کو؟!
(همایی، بی تا: ۲۲)

طوری است که صد هزار موسی دیده است.
طاقی است که صد هزار کسری دیده است.

(همان: ۱۸۷)

هر یک پی یکدیگر یکایک بشوند
رفتند و رویم و باز آیند و روند
(عباسی، ۱۳۳۸: ۲۵)

آن قصر که بر چرخ همی زد پهلوی
دیدیم که بر کنگره اش فاخته ای

دیری است که صد هزار عیسی دیده است
قصری که صد هزار قیصر بگذاشت

آنان کی کهن بوند و آنان کی نوند
وین ملک جهان به کس نماند جاوید

در مربع دوم از رباعیات ترجمه‌ی شکری آمده است:

نأ لَدِيه قَدِيْمَةُ الْعَهْدِ
— وَهِيَ فِي ظِلِّ حَالَةِ الرَّغْدِ
فِي بِيضِ النَّوَارِ وَالْوَرْدِ

هَاجَ لِلْقَلْبِ جِدَّةَ الْحَوْلِ أَشْجَا
تَأْنَسُ النَّفْسُ بِالتَّفَرُّدِ وَالْخُ
حَيْثُ تَحْكِي الْأَزْهَارَ وَرَاحَةَ «مُوسَى»

و لها نَفْحَةٌ كَأَنْفَاسِ «عِيسَى» باعْثَاتٍ لِلْمَيِّتِ مِنْ لَحْدٍ

(شکری، ۱۹۶۱، ۱: ۱۹۵)

در ترجمه‌ی انگلیسی آن (رباعی شماره ۴ چاپ لندن، ۱۸۵۹) آمده است:

Now the New Year reviving old Desires,
The Thoughtful soul to solitude retires,
Where the white hand of Moses on the Bough,
Puts out, and Jesus from the Ground suspires.
(Fitzgerald, 1859:54)

فارسی این رباعی چنین آمده است:

وقت است که از سبزه جهان آریند موسی دستان ز شاخ کف بنمایند
عیسی نفسان ز خاک بیرون آیند و ز چشم سحاب چشمه‌ها بگشایند
(همایی، بی تا: ۳۹)

در میان رباعیات خیام رباعی ذیل هم با ترجمه‌ی شکری تناسب فراوان دارد:

انکون که جهان را به خوشی دسترسی است هر زنده دلی را سوی صحرا هوسی است
بر هر شاخی طلوع موسی دستی است در هر نفسی خروش عیسی نفسی است
(همان: ۱۸۶)

اما مربع سوم و آخرین مربع از ترجمه‌های شکری:

هاتِ لى الكأسِ يا حبيبي دِهاقاً لا تطع عائباً كؤوس العقارِ
انَّ ثوب الوقارِ ثوب شتاءٍ ليس يغنى فى الصيفِ ثوبُ الوقارِ
انض عنك الوقار و ارم به فى جَمَرَاتٍ لِلْقَيْظِ مِثْل النَّارِ
انما العيش طائرٌ بين غصـ نين فخذُه مأخذَ المستطارِ

(شکری، ۱۹۶۱، ۱: ۱۵۹)

و در ترجمه‌ی انگلیسی این رباعی (رباعی شماره ۷ چاپ لندن ۱۸۵۹) آمده است:

Come, fill the cup, and in the fire of spring

The winter Garment of Repentance fling:
 The Bird of time has but a little way
 To fly- and Lo! The Bird is on the wing.
 (Fitzgerald, 1859:56)

با بررسی دقیق نسخه‌های مختلف مجموعه اشعار و رباعیات خیام رباعی خاصی که بتوان گفت دقیقاً ترجمه‌ی فیتزجرالد و به تبع آن عبدالرحمن شکری از روی آن انجام گرفته، پیدا نشد. ولی رباعیات دیگری که از نظر مفهوم و مضمون به این رباعی نزدیک باشند وجود دارند. از جمله:

بشکفت شکوفه می‌بیار ای ساقی دست از عمل زهد بدار ای ساقی
 زان پیش که اجل کمین کند فرصت دار جام می لعل و روی یار ای ساقی

(همایی، بی تا: ۱۹۶)

می توان سبک ترجمه‌ی این رباعی را، ترجمه‌ی ضمنی یا مفهومی (covert) نامید که در آن مترجم سعی می‌کند همان تأثیری را که اثر در خوانندگان زبان اصلی ایجاد می‌کند، به خوانندگان زبان مقصد منتقل کند. (نیومارک، ۱۹۸۶: ۵۰).

البته باید به این موضوع توجه کرد که این ترجمه‌ها از روی اصل رباعیات خیام صورت نگرفته و با واسطه و در واقع ترجمه از ترجمه است و شکری با وجود این که سعی کرده به ترجمه‌ی انگلیسی وفادار بماند، اصولاً خود را در قید و بند کامل و دقیق ترجمه‌ی فیتزجرالد نمی‌داند.

عباس محمود عقاد در بررسی تطبیقی ترجمه‌های عربی رباعیات خیام با استفاده از ترجمه‌ی فیتزجرالد، به ویژه درباره ترجمه‌های شکری می‌گوید: «خواننده ترجمه‌ی عربی به طور نه چندان دشواری می‌تواند آن را با رباعیات فیتزجرالد مطابقت داده و جملات را تا حدی با هم تطبیق دهد؛ اما مطابقت آن با اصل فارسی رباعیات خیام یا دست کم ترجمه‌ی عربی دقیق آن کار دشواری است. (عقاد، ۱۹۶۱: ۹۶) شکری قالب مربع را که دارای چهار بیت است در مقابل رباعی که دارای چهار مصراع است برگزیده تا با استفاده از گستردگی واژگان این قالب قدرت الهام و تأثیر شعری رباعیات را در زبان مقصد بدون تغییر مفاهیم اصلی افزایش دهد. با این حال عقاد معتقد است که با گزینش این قالب شعری در ترجمه‌ی رباعیات خیام مترجمان عرب را از وزن دو بیت که قالب اصلی رباعیات در زبان فارسی

است، دور کرده است. «به این ترتیب در ترکیب رباعی (یعنی شکل و قالب آن) دخل و تصرف صورت گرفته است. برخی از مترجمان رباعی را از بحر دو بیت که در زبان فارسی از دو بیت تشکیل شده، به صورت چهار بیت (مربع) با وزن‌های مختلف به عربی ترجمه کرده‌اند.» (همان: ۹۶ و ۹۷).

محمد الهاشمی (رباعیات عمر الخیّام الحقیقیّة) محمد السباعی (رباعیات عمر الخیّام) محمد جمیل العقیلی (سباعیات لرباعیات الخیّام) عیسی اسکندر المعلوف، (الترجمات العربیة لرباعیات الخیّام) ودیع البستانی و جمیل الملائکة، از جمله افرادی هستند که در ترجمه‌ی رباعیات شیوه شگری را در پیش گرفته‌اند.

لازم به یادآوری است که خود عقاد هم در ترجمه‌ی یکی از رباعیات با عنوان «رغیف خبز» در وزن شعر تصرف کرده و آن را از وزن دو بیت به وزن مجتث ترجمه کرده و اغلب به قالب کلی رباعیات مشهور فارسی پایبند نبوده است. ولی به هر حال می‌توان او را در این موارد معذور دانست؛ زیرا وی رباعیات را در ضمن بخش‌هایی از یک قصیده و به عنوان یک مقطع از مقاطع ششگانه قصاید آورده است و مثل شگری یا دیگران رباعیات را به صورت رباعی مستقل و جداگانه ترجمه نکرده است.

تحلیل و بررسی ترجمه‌های شگری از رباعیات خیّام

در مربع اول مفاهیم و معانی دقیقاً منتقل شده است و تجربه شعری که از ویژگی‌های خاص هر شاعر به شمار می‌آید و نیز قالب شعر و شیوه‌های ویژه اسلوب و ایقاع در زبان عربی در غنای عناصر زیبایی شعری و آرایش لفظی به مترجم کمک شایانی کرده است. در بیت اول کلماتی مثل «الربیع و العام» را به الزهر اضافه کرده و در بیت سوم از آرایه مجاز مرسل استفاده کرده و در ترجمه‌ی شراب به جای واژه «الخمر» از «الکرم» استفاده کرده است و در بیت آخر نیز در ترجمه‌ی «باغ» به جای واژه «الحدیقه»، «منزل من الروض» را با استفاده از آرایه کنایه آورده است.

مترجم برای «جام جمشید» معادل «کأس جمشید» را بکار برده است. این کلمه معنایی اصطلاحی دارد و به معنی جام شراب یا «کأس الخمر» نیست؛ بلکه به معنی جام یا

آیینهای است که پادشاه قدیم ایرانیان - بر طبق آنچه آمده است - جهان را در آن می‌دید. یعنی همان جام جهان بین مشهور که در شعر شاعران پارسی زبان آمده است. عقاد که در سال ۱۹۰۸ قبل از شکری برخی از رباعیات خیام را ترجمه کرد، معنای درست این اصطلاح را دریافته است و در مقاله ای با عنوان «عمر الخیام» (عقاد، ۱۹۶۱: ۱۱۰) در ترجمه‌ی این رباعی می‌گوید.

«ذهب اِرم بما فیها من الزهور،

ولکن الارض لاتزال تثبت الزهر

و الماء لایزال یجری فی الكؤوس.»

او در ذیل ترجمه‌ی واژه کأس می‌گوید: «جامی است که ایرانیان گمان می‌کردند که جمشید به آن می‌نگریست و اقالیم هفتگانه و اعمال والیان خود را در آن می‌دید.» (همان: ۱۱۰)

این جام یا آئینه در زبان فارسی به نامهای جام جم، جام جمشید، جام کیخسرو، جام گیتی نما، جام جهان بین و آئینه اسکندر شهرت دارد (معین، ۱۳۶۴، ۱: ۳۶۶-۳۴۵) و مفهوم تمام این نامها یکی است و آئینه یا جامی است با اسرار عجیب و غریب و شکل ستارگان و سیارات و اقالیم هفتگانه و دوایر و خطوط هندسی شبیه خطوط اصطربلاب بر آن نقش بسته است و حوادثی را که در نقاط دور دست کره زمین اتفاق می‌افتاد، خیر و شر جهان را منعکس می‌کرد. (خانلری، ۱۳۸۴: ۱۵۴) پس معادل تحت اللفظی «کأس جمشید» که از اضافه کأس به جمشید به معنی آن جامی که جمشید با آن شراب می‌نوشیده است، با معنی درست و رایج آن در ادب فارسی مطابقت ندارد. بعید نیست که فیتزجرالد نیز که در مصراع سوم به واژه شراب اشاره نموده، همین مفهوم نادرست را از جام جمشید دریافته باشد. البته در برخی متون فارسی نیز منظور از آن جام شراب جمشید است. (معین، ۱۳۶۱، ۱: ۳۵۴)

بنابراین عبدالرحمن شکری تنها مترجمی نیست که «جام جمشید» را بر طبق برداشت خود ترجمه کرده، بلکه بسیاری از مترجمان عرب رباعیات خیام که از طریق ترجمه‌ی فیتزجرالد با این اشعار آشنا شده و آن را ترجمه کرده‌اند، آن را فقط جام شراب دانسته‌اند. محمد السباعی (۱۹۵۵: ۳۵) و توفیق المفرج (۱۹۴۷، ۱: ۸۶) و ابراهیم العریض (۱۹۸۴: ۱۹۴۸ و ۴۶۵) جام جمشید را به صورت «ابریق جمشید» و نویل عبدالاحد (۱۹۵۸: ۱۹) به صورت «قدح جمشید» و عبداللطیف النشار (۱۹۷۴، ۱: ۱۴۰) و محمد جمیل العقیلی (۱۹۶۹: ۳۲) و

عامر بحیری (۱۹۷۸: ۱۳۷) و بدر توفیق (۱۹۸۹: ۲۹) به صورت «الکأس» ترجمه کرده‌اند و احمد زکی ابوشادی (۱۹۵۲: ۳۷) به صورت «کوب جمشید» ترجمه کرده است. در مربع دوم شکری با موفقیت بیشتری توانسته است ترجمه‌ی زیباتر، دقیق‌تر، و پخته‌تر ارائه دهد. شاعر در به تصویر کشیدن عمق مفاهیم و بازگرداندن آن به سبک شعر عربی، اشاره به دو پیامبر یعنی موسی و عیسی (ع) به صورت ساده اما تأثیرگذار یاری گرفته است. او در تشبیهات از ساده‌ترین صور بیانی استفاده کرده و برای توضیح و تقویت معنا در ذهن خواننده از اضافات تفسیری، متناسب با قالب شعر و آهنگ موسیقایی آن بهره برده است. در مربع پایانی قالب چهار بیتی او را بر آن داشته که بیش از دو مربع قبلی در ترجمه‌ی فیتزجرالد دخل و تصرف نماید، ولی در هر حال پیام و اندیشه اصلی رباعی را به طور کلی به ویژه در مصرع‌های اول بیت اول و بیت آخر به طور کامل منتقل کرده است. با مقایسه‌ی ترجمه‌ی رباعی سوم (مربع سوم) با ترجمه‌های دیگر از همین رباعی که از روی ترجمه‌ی فیتزجرالد به عربی برگردانده شده، مثل ترجمه‌ی نویل عبدالاحد (۱۹۵۸)، محمد جمیل العقیلی (۱۹۶۶)؛ عامر بحیری (۱۹۷۸) بدر توفیق (۱۹۸۹) در می‌یابیم که حذف و اضافات و نیز گستره‌ی تخیل شاعرانه (شامل استعاره‌ها، تشبیهات، کنایه‌ها، مجازها و...) در هر کدام از این ترجمه‌ها متفاوت از دیگری است، و می‌توان گفته ترجمه‌ی عامر البحیری بیش از سایر ترجمه‌ها به ترجمه‌ی انگلیسی پای‌بند بوده است. برای مقایسه بهتر است هر کدام از این ترجمه‌ها آورده شود:

- ترجمه‌ی نویل عبدالاحد:

«یا ندامی املأوا الأكواب خمراً ثم ارففوها سلسلیلا،
واخلعوا ثوب الشتاء و ألقوه فی أتون الربیع.

إنَّ عصفور الزمن یقیم لحظات،

ثم یطیر إلی حیث لانعرف.» (عبدالاحد، ۱۹۵۸: ۲۰)

- و ترجمه‌ی محمد جمیل العقیلی:

املئى الکأس اترعیه سراعا	فلهیب الربیع یعلو شعاعا
و ذنوب الشتاء صارت متاعا	أحرقتها نار الزمان متابا
هاک طیر الأيام یمضی انسیاباً	فقلیل من الزمان تبقی

و جناح البازی یُری خفّاقاً

(العقیلی، ۱۹۶۹: ۳۲)

- و ترجمه‌ی عامر البحریری:

تعالَ املأ كَأَسَى فَإِنَّ الرِّبِيعَ نضا عن بنى الخوف ثوب الشتا
و ذا طائر الوقت، عمّا قليل سيفلت! ويحُ له أفلتا

(البحیری، ۱۹۷۸: ۱۳۷)

- و ترجمه‌ی بدر توفیق:

«تعال املأ الكاس و فى حرارة الربيع،
طَوَّحُ عباءةَ الندم الشتائِيَّةِ.

لم يبق لطائر الوقت سوى زمنٌ وجيز ثم يطير،

لقد حلق الطائر الآنَ فى الفضاء.» (توفیق، ۱۹۸۹: ۳۱)

تأثیر رباعیات و اندیشه‌های خیام بر شعر شکری:

با بررسی دیوان عبدالرحمن شکری در می‌یابیم که اندیشه‌های خیام بر برخی از مفاهیم شعری او تأثیر گذاشته است. اگرچه او تنها سه رباعی از خیام را به عربی ترجمه کرده است. به هر حال این سوال مطرح است که آیا این تأثیر پذیری در خلال مطالعه‌ی رباعیات خیام صورت پذیرفته یا خیر؟

شکری خود اعتراف می‌کند که منابع و پایه‌های عمده در شکل‌گیری فرهنگ و ذوق ادبی وی، آثار ادبی قدیم و جدید و نیز بسیاری از ادبای عرب است. او به طور دقیق به موارد ذیل اشاره می‌کند:

۱- ادبیات و شعر عربی ۲- مناظر طبیعی و تنوع آن در انگلیس ۳- ادبیات گوته شاعر آلمانی ۴- علوم دانشگاهی شامل تاریخ، جغرافیا، نظریات سیاسی و اقتصادی ۵- ادبیات جدید اروپا به زبان انگلیسی و نیز آثار ادبی ترجمه شده به این زبان. (شکری، ۱۹۸۱: ۶۶۸ - ۶۷۳ و ۷۵۵-۷۶۲)

بنابراین او به طور مستقیم به عمر خیام و رباعیاتش اشاره نکرده است. اما بی‌شک در منابع گروه پنجم آثار ترجمه شده به زبان انگلیسی عامل اصلی آشنایی او با ادبیات سایر ملل از

جمله ایران و به ویژه اشعار عمر خیّام بوده و همین امر باعث ترجمه‌ی برخی از رباعیات او شده است.

علاوه بر این تفاهم و تلاقی فکری و فلسفی دو شاعر را می‌توان با مفهوم توازن یا تشابه یا قرابت (parallelism) که یکی از مفاهیم شناخته شده ادبیات تطبیقی مکتب آمریکایی است توجیه و درک کرد که ناشی از تجارب شخصی و درونی دو شاعر و شرایط عمومی آنها و نیز دردهایی است که تأملات فلسفی معین یا دیدگاه‌ها و نگرشهای خاصی نسبت به زندگی و مردم آن را به وجود آورده است. مثلاً در دیوان شکری آمده است:

أسقنیها، فإنّنی غیر صاحی لیس شأن السلیم کالمحتاج
ما علی من دهاه، من حادث الده عظیم إذا انتشی، من جُناح

(شکری، ۱۹۶۱، ۱: ۱۵۵)

در منظومه فیتزجرالد و نیز اصل رباعیات خیّام تعداد زیادی از خمیریات وجود دارد که با همین معنا و مفهوم سروده شده است. از جمله رباعی سوم ترجمه‌ی فیتزجرالد که شکری آن را با عنوان مربع سوم ترجمه کرده و در این پژوهش آن را ذکر کردیم. هم‌چنین شکری با دیدگاهی مشابه دیدگاه حکیم عمر خیّام و با تأثیر از نحله‌ی فکری این شاعر بزرگ می‌سراید:

من لحيّ بميّت يُترجى عنده الحقُّ ألبجاً لايفوتُ
خبريني نفائس اللحد أم كـ ل رميم في لحده صميّت؛
هل لحيّ من ميّت هاتف يو ضح امر الحياء و هو مقيتُ
هل عدته الحياء أم ليس يدري تلک حلم و ما لحلم ثبوت؟!

(همان، ۲: ۴۹)

خیّام نیز با همین نگرش مشابه می‌سراید

تا چند زغم بروی دریاها خشت تا کی غم مسجد برم و فکر کنشت
خیّام که گفت دوزخی خواهد بود؟ که رفت بدوزخ و که آمد به بهشت
(همایی، بی تا: ۲۰۷)

با جامی و بتی و ساقی بر لب کشت این هر سه مرا نقد و تو را نسیه بهشت

که رفت به دوزخ و که آمد به بهشت
(همان: ۲۱۰)

مشنو سخن بهشت و دوزخ ز کس

در دست اجل بسی جگرها خون شد
که احوال مسافران عالم چون شد
(همان: ۲۱۹)

افسوس که سرمایه زکف بیرون شد
کس نآمد از آن جهان که تا پرسم از او

زین تعبیه جان هیچ کس آگه نیست
فریاد که این فسانه‌ها کوتاه نیست
(همان: ۲۷)

در پرده اسرار کسی را راه نیافت
جز در دل خاک هیچ منزلگه نیست

و در ترجمه‌های فیتزجرالد نیز رباعی ذیل از نظر مفاهیم و مشرب‌های فکری و فلسفی
مانند رباعی‌های فوق است.

Strange, is it not? That of the myriads who
Before us pass'd the door of Darkness through,
Not one returns to tell us of the Road
Which to discover we must travel too.
(Fitzgerald, 1859:120)

نتیجه

ادبای معاصر عرب مثل بسیاری از ملل دیگر همواره از گنجینه‌های ادبی فارسی بهره‌مند شده‌اند. حکیم عمر خیّام نیشابوری از جمله چهره‌های برجسته فرهنگ و ادبی پارسی است که اشعار و اندیشه‌هایش مطمح نظر ادبا و بزرگان زبان و ادبیات عربی معاصر بوده است. عبدالرحمن شکری از جمله شعرایی است که ضمن ترجمه‌ی چند رباعی از مجموعه رباعیات خیّام از اندیشه‌های فکری و فلسفی او تأثیر پذیرفته است. در مجموع ترجمه‌های شکری از رباعیات به صورت نظم و در قالب چهاربیتی انجام گرفته و شاعر توانسته است مضمون کلی این اشعار را به زبان عربی منتقل نماید. اما به دلیل دشواری ترجمه‌ی شعر و استفاده از ترجمه‌ی انگلیسی رباعیات خیّام در مطالعه آن و نیز عدم اشراف کامل شکری به زبان فارسی، این ترجمه‌ها خالی از نقص نیست. لازم به یادآوری است که عبدالرحمن شکری از شعرای توانمند معاصر است و به دلیل ذوق ادبی سرشارش به نوبه‌ی خود گام بلندی در جهت آشنایی عرب زبانان با این شاعر بزرگ برداشته است.

با مطالعه دیوان شکری به جرات می‌توان گفت که وی از اندیشه‌های فلسفی خیام تأثیر پذیرفته است به گونه‌ای که می‌توانیم مفاهیم مشترک بسیاری میان این دو اندیشمند بیابیم.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

- ۱) حمایتی، جلال‌الدین، بی‌تا، رباعیات حکیم نیشابوری، تهران، ج ۱.
- ۲) خانلری، زهرا، (۱۳۸۴)، فرهنگ ادبیات فارسی، تهران.
- ۳) عباسی، محمد، (۱۳۳۸)، کلیات آثار پارسی حکیم عمر خیام، رباعیات، تهران: انتشارات کتابفروشی باران.
- ۴) فرزاد، مسعود، (۱۳۴۸)، منظومه فیتزجرالد، شیراز: مجله دانشگاه شیراز.
- ۵) معین، محمد، (۱۳۶۴)، مجموعه مقالات، تهران: انتشارات معین، ج ۱.
- ۶) همایی، جلال‌الدین، (بی‌تا)، رباعیات خیام، تهران.

منابع عربی:

- ۱) بحیری، عامر، (۱۹۷۸)، ترجمه جدیده لرباعیات النخیام، جملهُ الشعر، القاهرة، شماره ۱۲.
- ۲) البکار، یوسف، (۱۹۹۰)، فی العروض و القافیة، بیروت، دارالمناهل، ج ۲.
- ۳) البکار، یوسف، (۱۹۸۸)، الترجمات العربیة لرباعیات النخیام، دوحه: منشورات جامعه قطر.
- ۴) توفیق، بدر، (۱۹۸۹)، رباعیات النخیام، قاهره: داراخبار الیوم.
- ۵) زکی ابوشادی، احمد، (۱۹۵۲)، رباعیات النخیام عن عمریات فیتزجرالد، قاهره، دارالطباعة الحديثة.
- ۶) السباعی، محمد، (۱۹۵۵)، رباعیات عمر النخیام الحقیقیة، قاهره: مطبعة الشرق.
- ۷) السکوت، حمدی و جونز، مارسدن، بی‌تا، أعلام الادب المعاصر فی مصر: عبدالرحمن شکری، قاهره: دار الکتب المصری.
- ۸) شکری، عبدالرحمن، (۱۹۸۱)، المجموعة الكاملة لاعمال عبدالرحمن شکری النثریة، جمع و تحقیق زکی الشیخ حسین عثمان کتانه، نابلس: مكتبة النجاح الحديثة.

- ٩) شكري، عبدالرحمن، (١٩٦١)، *ديوان شعر*، جمع و تحقيق نقولا يوسف، اسكندريه، دارالمعارف.
- ١٠) الصّراف، احمد حامد، (١٩٦٠)، *عمر الخيّام*، بغداد، مطبعة المعارف، ج ٣.
- ١١) عبدالاحد، نويل، (١٩٥٨)، *رباعيات الخيّام*، دمشق: مطبعة الحياة.
- ١٢) العريض، ابراهيم، (١٩٨٤)، *رباعيات الخيّام*، بيروت، دارالفارابي، بيروت.
- ١٣) عقاد، عباس محمود، (١٩٦١)، *من مكتبة جدّي*، قاهره، منشورات فرانكلين.
- ١٤) العقيلي، محمد جميل، (١٩٦٩)، *سبعيات لرباعيات الخيّام*، لاذقيه: مطبعة الاتحاد.
- ١٥) علوانى، بسّام، (٢٠١٠)، *دراسة فى رباعيات خيّام المترجمة الى العربيّة*، ارائه شده در ندوة رباعيات الحكيم عمر الخيّام كتراث إنسانى، قطر.
- ١٦) المفرج، توفيق، (١٩٤٧)، *رباعيات عمر الخيّام*، القاهرة، ج ١.
- ١٧) النشار، عبداللطيف، (١٩٧٤)، *ديوان شعر*، إعداد مصطفى حافظ عوض، اسكندريه: دارالطبعة الحديثة.
- ١٨) نيومارك، بيتر، (١٩٨٦)، *اتجاهات فى الترجمة*، ترجمه‌ى مسعود اسماعيل صينى، رياض: دارالمريخ.

منابع انگليسى:

- 1) Fitzgerald, Edward, 1859, *Rubaiyat of Omar Khayyam*, London
- 2) Heron Allen, Edward, 1898, *The Rubaiyat of Omar Khayyam*, London

